

تاریخچه کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران

رکن‌الدین همایون‌فرخ

مدیرعامل کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران

بخش سوم

کتابخانه های دوران ساسانی

اشکانیان در دوران فرمانروایی خود به قسمت هایی از ایران بزرگ استقلال داخلی داده بودند از جمله در فارس به پادشاهان محلی آن این خودمختاری داده شده بود که حتی سکه بنام خود میزدند، اردشیر بابکان که از خاندان پادشاهان محلی بود و از نفوذ روحانیان نیز برخوردار می بود با اغتنام فرصت و استفاده از ضعف دولت اشکانی بنیان شاهنشاهی ساسانی را گذاشت.

اردشیر بابکان مردی خردمند و دانشمند بود و بدانش و فرهنگ توجه مخصوص معطوف میداشت، کارنامه اردشیر بابکان میتواند نمونه روشنی از این توجه او به ثبت وقایع و آثار متفکران عصر ساسانی بشمار آید.

اردشیر بابکان بمنظورهای خاصی که جای بحث آن در این تاریخچه نیست با جدیت و کوشش فوق العاده بجمع آوری آثار کهن از زمان هخامنشیان و بخصوص آثار دوران پارتی پرداخت و بعنوان اینکه میخواهد آنها را از پراکندگی و نابودی نجات بخشد و از دستبرد حوادث مصون دارد آنچه در ایران و هند و چین بود فراهم آورد و در کتابخانه ای آنها را محفوظ داشت.

ابن ندیم در الفهرست مینویسد: آنگاه که اردشیر بابک استیلا و غلبه یافت کتابهاییکه از ایران باستان مانده و پراکنده شده بودند از هندوستان و چین گرد آورد و در گنجینه ای آنها را نگاهداری میکرد، پسرش شاپور اول کار او را دنبال کرد و آنچه از زبانهای دیگر بفارسی برگردانده بودند و بصورت کتاب درآمده بود همه را فراهم آورد و هم چنین بگردآوری اوستا پرداخت و با کمک بزرگ موبدان اوستا را بار دیگر پس از اینکه اسکندر آنرا سوزانده بود احیا کرد(۱).

ابن ندیم از کتابخانه بزرگ دیگری در زمان ساسانیان نیز یاد میکند و آن کتابخانه انوشیروان دادگر در گندی شاپور است که برای دانشگاه آنجا بنیاد نهاده بود.

توجه خاص انوشیروان را بجمع آوری کتاب از اقصی نقاط جهان میدانیم و کتابهاییکه در زمان او از سنسکریت(۲) به پهلوی برگردانده شده مانند *بَیجَاتَنَتَر* (کلیله و دمنه) و هزار و یکشب معروف و مشهور است.

شاپور اول ساسانی جز کتابخانه اردشیر بابکان در بغداد کتابخانه بزرگ دیگری نیز فراهم آورد که پس از حمله عرب و تصرف بغداد بدست تازیان افتاد و بطوریکه ضبط کرده اند تا استیلای طغرل سلجوقی و فتح بغداد بوسیله او این کتابخانه وجود داشته و در این جنگ دچار آتش سوزی شده است(۳). دیگر از کتابخانه های معروف دوران ساسانی باید از کتابخانه اردشیر دوم یاد کرد.

کتزیاس که از سال ۴۰۱-۳۸۹ پیش از میلاد پزشکی اردشیر دوم بوده است و کتاب پرسیکا را درباره ایران نوشته متذکر است که: کتابش را با استفاده از اسناد و نوشته های پوستی کتابخانه شاهنشاهی تالیف و تدوین کرده است(۴).

از دوران ساسانی رویهم رفته ۸۲ جلد کتاب راجع بامور مذهبی و ۹ جلد کتاب درباره شکار و پند و هفتاد جلد در فنون و علوم مختلف بجا مانده است(۵).

در زمان ساسانیان جز کتابخانه هایی که یاد کردیم، کتابخانه های بزرگ و معتبر دیگری نیز وجود داشته است که متأسفانه با مله و استیلای عرب در اثر تعصب و قوم پرستی این گنجینه های فرهنگ و دانش بشری دستخوش قهر و غضب قرار گرفت و راه نابودی و فنا سپرد.

سعد بن وقاص پس از تسخیر فارس و دست یافتن بکتابخانه های ارزنده و بی نظیر و گرانقدر ایران از عمر خلیفه اسلامی کسب تکلیف میکند که کتابها را چه کند؟ عمر با مینویسد: « اطرحوها فی الماء فان یکن مافیها هدی وقد هدانا الله تعالی باهدی منه وان یکون ضلالا فقد کفا نالله». آری عمر خلیفه اسلامی میگوید: آنها را در آب بریزید اگر در آنها راهنمایی باشد

با هدایت خداوند از آن بی‌نیازیم و اگر متضمن گمراهی است وجودشان لازم نیست کتاب خدا ما را کافی است. با این دستور کتابهای ارزشمند علوم و دانشهای گوناگون که طی چند هزار سال تجربه و تفکر قومی متفکر فراهم آمده بود سوزانده و یا دستخوش غرقاب گردیدند و با یک چنین عملی تمدن و فرهنگی چند هزار ساله راه نابودی و زوال پیمود و این سرگذشت غم‌انگیز پایانی عبرت‌انگیز داشت و آن اینک: طی قرون و اعصار برای نابود کنندگانش بدنامی و نفرین، و برای بنیان‌گذارانش سربلندی و آفرین آفرید.

سرنوشت رقت بار نوشته‌های پهلوی

هنگامیکه عرب بایران حمله ور شد خط رایج در ایران بزرگ خط پهلوی ساسانی بود. خط دین دبیریه نیز رواج داشت. خط پارسی (اشکانی) نیز در شرق ایران معمول و متداول بوده و آثار مکشوفه مانوی دلیل بر این امر است. پس از تسلط عرب چون حکومت غالب حکومت مذهبی بود و کتابخانه‌های ایران بدستور عمر سوزانده و یا در آب غرقه ساخته بودند، این عمل برای اعراب و فرماندهان آنان در ایران مجوزی بود و چنین می‌پنداشتند که آنچه در ایران موجود است همه مخالف خدا و مذهب بوده کفر و گمراه‌کننده و ضلالت‌بار است. عربها نوشته‌های ایرانی را **زندیق** میخواندند و باید توجه داشت که این کلمه معرب **زندیک** فارسی است و معنی میدهد مخالف زند. این اصطلاح در دروان ساسانی‌ها در ایران وسیله موبدان مصطلح و مستعمل گردید. موبدان و گاه وابستگان بدولت از این حربه تهمت و تکفیر علیه مخالفان خود استفاده میکردند و هر کس را میخواستند منکوب و مغلوب سازند و از میان بردارند باو تهمت میزدند که مخالف زند و اوستاست. «در باره کلمه زندیک در بخش هنر مانی نیز بحث خواهد شد.» و خارج از مذهب است و همچنین برای آنکه مردم کتابهای دروان اشکانی را نخوانند و از سرگذشت آن دودمان آگاه نگرددند آثار آندوران را هم زندیک می‌نامیدند، عربها در ایران با اطلاع از مفهوم این کلمه چون با ایرانیها سروکار داشتند همین کلمه را بصورت معرب زندیق بکار میبردند و آنچه نوشته بدست میآوردند آنرا زندقه میخواندند و به تهمت زندیقی میسوزانیدند و دارندگان آنرا هم بهمین تهمت و افترا به شکنجه و عذاب می‌کشیدند (۶).

با این ماجرا، فرهنگ و ادب ایران در این دوران سرنوشتی رقت‌بار یافت و ایرانیان میهن پرست را برآن داشت تا راه و چاره‌ای بجویند و فرهنگ و دانش و ادب چند هزار ساله خود را از خطر نابودی و فنا نجات بخشند. در صفحات آینده از چگونگی این راه و چاره که با نهایت هوشیاری و درایت بکار رفت سخن خواهیم راند و حقیقت آنرا را آشکار و بر ملا خواهیم ساخت. لیکن بجاست پیش از بحث در آن زمینه، فرهنگ و ادب ایران را هنگام تسلط عرب بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم تا به اهمیت و ارزش فرهنگ چند هزار ساله ایران و دروان مجد و عظمت آن، و اثرات این فرهنگ درقرنهای بعد واقف و آگاه شویم.

بررسی سه واژه

از آنجا که تحقیق ما درباره کتاب و کتابخانه‌های ایران از زمان باستان تا پامروز است، بجاست پیش از اینکه درباره چگونگی فرهنگ و ادب ایران در دوران باستان تا هجوم عرب بحث کنیم. بدانیم ایرانیها کتاب و نوشته‌های خود را به چه نامی می‌نامیده‌اند؟

ایرانیها تا آنجا که آثار مخطوط در دست است و نشان میدهد نوشته‌های خود را **دی پی** می‌نامیده‌اند و این واژه که زبان شناسان معتقدند در اصل سومری بوده است در زمان هخامنشی‌ها بزبان فارسی قدیم راه یافته و بنظر آنها این واژه در زبان سومری **دوب** بوده و معنی آن لوح است. و چون نوشته‌های آن دوران بر لوح‌های گلی یا سنگی نقر می‌شده است از این رو واژه دوب را برای نوشته گرفته و بکار می‌برده‌اند.

این واژه از زبان سومری بزبان اکدی راه یافته و در این زبان **دوپو** و سپس **توپو** شده و در زبان آرامی بصورت **دوپ** مخفف گردیده است.

واژه مذکور بصورت دی پی در سنگ‌نبشته‌های دوران هخامنشی بکار رفته است و واژه‌های **دبیرستان** - **دبیر** - **دبستان** - **دبیاچه** - **دیوان** - **دیبا** در زبان فارسی همه از آن است. بدیهی است این واژه اینک با سابقه دوهزار و پانصد ساله واژه‌های فارسی است.

پس از هجوم اسکندر و آمدن مقدونیان بایران برای کتاب واژه **دفتر** هم رواج یافت و بکار رفت این واژه یونانی است و اصل آن **دب فی ترا** **Diphthers** و معنی آن پوست است. و چون یونانیان مانند ایرانیها نوشته‌های خود را بر پوست بز و میش دباغی شده مینوشتند مجموعه‌هایی که از این پوست‌های نوشته شده فراهم میامد آنرا **دیفی تر** میخواندند. ایرانیها نیز که آثار مخطوط خود را بر پوست گاو و یا پوست **توز** مینوشتند بهمان معنی آنها را دفتر خواندند.

باید توجه داشت در ایران کهن آنگاه که برای نخستین بار در دوران هخامنشی اوستا را گرد آوردند برای هر کتاب آن نام **نسک** را برگزیدند و نسک در حقیقت بمعنی یک جلد کتاب است.

آیین - آداب - ادبیات

چون ناچاریم درباره فرهنگ و ادب ایران پیش از اسلام و تاثیر و نفوذ معنوی آن در جهان مختصر بحثی کنیم لازم است درباره واژه - ادب و ادبیات سخنی چند بر سبیل اجمال بگوییم.

ادبیات واژه ایست مستحدث و لیکن بنظر ما فارسی و ایرانی است نه واژه ای عربی. و مفهومی را که ایرانیها و فارسی زبانان از آن استنباط می کنند بسیار وسیع و فسیح و فصیح است، این واژه را بنا به تحقیقاتی که شده است نخست روزیه فارسی (ابن مقفع) در نقل و ترجمه کتابهای پهلوی بزبان عربی از واژه **آنوین - آوین** پهلوی که در زبان دری آذین و آیین شده است گرفته و از آن آداب را ساخته است (۷). و عربها با استفاده از خاصیت زبان خود از آن واژه ادب را گرفته اند و مشتقاتی اینک از این واژه در زبان عربی دیده میشود. بهرحال این واژه در زبان عرب دخیل است نه اصیل.

واژه ادبیات را ایرانیها در قرن نوزده که با زبان فرانسه آشنایی پیدا کردند در برابر لغت **لیتراتور** از آداب ساختند لیکن مفهوم این واژه در زبان فارسی بسیار وسیع تر از آن است.

ادبیات در زبان فارسی در حقیقت شامل همه اندیشه ها و ساخته ها و ابداعات و تحقیقات فکری است که در زشته های دانش بشری مانند شعر و نثر و موسیقی و مجسمه سازی و فلسفه و حکمت و دین و آیین از آن افاده مرام شده باشد. بنابراین آنچه را که ایرانیها در دوران باستان اندیشیده باشند و زاده و پرداخته اندیشه و تفکر و احساس ایرانیها باشد آنرا بنام ادبیات فارسی و ایرانی میخوانیم و می نامیم. و با این مفهوم بهیچوجه متذکر و متعرض آن نمیشویم که این اندیشه ها و احساس ها و ابداعات ایرانیها به چه لهجه و خطی نوشته شده باشد زیرا نفوذ معنوی و سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ایران در دنیای کهن در سرزمین های وسیعی گسترش یافته بوده است، بدیهی است که ملل و اقوام مختلف که تحت نفوذ سیاسی و معنوی این شاهنشاهی قرار داشته اند همه از این اندیشه ها و تفکرات و احساس ها برخوردار و متأثر بوده اند. و از طرفی نظر باینکه در سراسر کشور شاهنشاهی ایران لهجه های مختلف وجود داشته است همه این زبانها و لهجه ها مانند - سغدی - ایلامی - آرامی - طخاری - خنتی - ارمنی - عزی - جغتایی - تپوری - آذری - کزی - کردی - پشتو آثارشان در حقیقت متأثر از فرهنگ و هنر و اندیشه و تفکر ایرانی است و در ادبیات ایرانی سهیم و دعیل میشوند و آنرا شامل میکردند.

شاهنشاهان هخامنشی که از هند تا آسیای وسطی و قسمتی از آفریقا و مرزهای اورپا فرمان میرانده اند « هم چنین در دوران شاهنشاهی اسکانی و ساسانی » بدیهی است که دامنه فرهنگ و هنر خود را در همه این سرزمینها گسترش داده بوده اند. و هم امروز با اکتشافاتی که وسیله باستان شناسان بعمل میاید اثرات قطعی و مسلم این نفوذ معنوی را در سرزمین های درودست ترکستان تا نزدیک سوریه و لبنان و مصر می بینیم.

زبان فارسی دری نیز بمرور طی قرنهای در سرزمین های پهناوری که میتوان مرز تقریبی آنرا از کرانه سند تا سیر دریا و رود کورا و فرات و دریای خوارزم و شمال خزر تا بدریای عمان و خلیج فارس مشخص ساخت مستقر شده و ملل و اقوام این قسمت با اختلاف های جزئی در لهجه، همه بزبان دری سخن میگفتند و بیان مقصود و اندیشه میکردند.

در دوران فرمانروایی اشکانیان و سپس ساسانیان که مدت هزار سال است، این زبان گذشته از اینکه زبان مشترک همه اقوام و مللی بود که در حدود شاهنشاهی ایران زندگی میکردند، زبان رسمی و اداری شد و قانون ها و فرماتهای باین زبان نوشته و بیان می شد. و آثار علمی و ادبی نیز بدین زبان تحریر می یافت.

اگر ما سخن از سیر تحول زبان و ادبیات در دوران باستان بیماوریم منظور اینست که بداینم نفوذ فکری و معنوی ملت ایران چه اثراتی در جهان گذشته و تمدنهای ملل دیگر داشته است.

مکتب و تحقیق و تتبع و تامل و تفکر و ابداع و اکتشافات برای بشر یکجا و یکباره حاصل نگشته است بلکه تجربیات و اندیشه ای چندین هزار سال موجد و موجب چنین مکتبی گردیده است.

(۱) الفهرست ص ۱۲۹ و گاتها چاپ بمبی

(۲) سنسکریت را عموماً سنسکریت مینویسند. ابوریحان بیرونی آنرا سنسکریت ضبط کرده و این کلمه مرکب از دو قسمت است یکی سنس بمعنی (هم) و دیگری (گرته) یعنی کرده که معنی میدهد، درهم کرده.

(۳) خزائن کتب قدیمه و هم چنین دائرة المعارف اسلامی ضمن مقله کتب خانه.

(۴) یسنا پورداود ص ۸۱ و ۱۱۰

(۵) ابن ندیم از هفتاد جلد کتاب یاد میکند که در علوم مختلف از پهلوی عبری ترجمه شده بوده است.

(۶) خیزرین کاووس افشین اشروسنه که در تاریخ بنام افشین معروفیت دارد و از ایرانیانی است که به تاریخ و ادب و فرهنگ ایران باستان احرتمام میگذاشته و همین امر سبب گردید که مورد خشم و غضب اعراب قرار گیرد و سرانجام به تهمت خروج از دین اسلام و ارا محاکمه و به وضع فجیعی کشتند. یکی از موارد اتهام او بدون کتابی بخط پهلوی در خاتوه او بود. افشین میگفت این کتاب تاریخ خاندان اوست اما ابودولف و دیگران مدعی بودند چون بخط پهلوی است کتاب مذهبی و مربوط به دین زرتشتیان است.

(۷) سبک شناسی بهار ج ۱ ص ۸۱

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/books](http://derafsh-kaviyani.com/books)

derafsh-kaviyani.com